

اسلام و نظامی گری در پاکستان

نوشتهء عبدی کلانتری

بازگشت بی نظیر بوتو از تبعید با مساعدت و حمایت واشنگتن، می بایست دیکتاتوری نظامی پاکستان را از بن بست بی ثباتی به در آورد و با احیای مشروعیت دولت، بر رشد اسلامگرایی طالبانی نیز مهار زند. واشنگتن با اکراه به بی نظیر بوتو روی آورد. هشت سال دیکتاتوری نظامی مشرف و میلیاردها دلار کمکی که به جیب ارتشیان سرازیر شد، نتایج مطلوب را به بار نیاورده بود: نه ثبات سیاسی، نه پاکسازی فساد دولتی، و نه کاهش اسلامگرایی. سیاستمدار دستاموز، «نواز شریف»، که با سفارش کاخ سفید، تحت حمایت آل سعود در عربستان، برای چنین روزهایی کنار گذاشته شده بود، شهرت یک دزد سرگردنه را دارد. موفقیت نسبی ژنرال مشرف در ابتدای روی کار آمدن اش، درست به خاطر فساد و بی آبرویی دولت نواز شریف بود. واشنگتن ترجیح داد روی یک مهرهء نسبتاً سوخته ریسک نکند. نواز شریف نیز از «تبعید» به پاکستان بازگشت اما مقامات کاخ سفید راه حل پاکستان را در آشتی بوتو و مشرف جستند. همین تصمیم زنگ خطر را برای نظامی گرایان پاکستان به صدا درآورد، به ویژه برای دستگاه امنیتی این کشور (ISI) که خود اکنون تبدیل به دولتی در درون دولت شده است.

بی نظیر بوتو همهء تضمین های لازم را داده بود که خلاف منافع واشنگتن عمل نکند. او همدلی خود را با اشغال نظامی عراق و افغانستان اعلام کرده بود. اما برخلاف پرویز مشرف، بی نظیر بوتو قصد داشت حامیان اسلامگرایی طالبان را از ارتش و دستگاه امنیتی کنار بگذارد. اسلامگرایان ارتش پاکستان هنوز در انتظار روزی هستند که با کمک قوای بازسازی شدهء طالبان و قبایل پشتون بتوانند افغانستان را دوباره از آن خود کنند و از سود بی انتهای تجارت تریاک و هرویین بر ثروتهای بادآوردهء خود بیفزایند.

سرمایه داران درجه دار

منافع سرمایه داری پاکستان و کمک های خارجی به طور عمده به جیب نظامیان این کشور می رود. طارق علی، نویسندهء پاکستانی - بریتانیایی، دربارهء اقتصاد پاکستان می نویسد:

«پرویز مشرف با انتصاب شوکت عزیز، بانکدار نیویورکی، به مقام وزیر دارایی پاکستان، نزد صندوق بین المللی پول (ای ام اف) محبوب شد. اقتصاد پاکستان به خاطر بودجهء سرسام آور نظامی و درآمد ناکافی مالیاتی، تا سالهای مدید دچار بدهی های کلان بوده است. به سال ۲۰۰۱، مجموع بدهی ها و مخارج نظامی، دوسوم هزینه های دولت را به خود اختصاص داده بود (چهار میلیارد و دویست هزار دلار بدهی، و دو میلیارد و پانصد هزار دلار هزینهء دفاعی) در حالیکه در آمد مالیاتی کشور به ۶ میلیارد و نهصد هزار دلار می رسید. در کشوری که یکی از بدترین نظامهای آموزش و پرورش آسیا را دارد – طبق آمار رسمی ۷۰ درصد از زنان و ۴۱ درصد از مردان بی سوادند – و در شرایطی که بیش از نیمی از جمعیت کشور از امدادهای پزشکی محروم هستند، تنها یک میلیارد و هفتصد و پنجاه هزار دلار برای توسعهء سراسر کشور باقی می ماند.

طی سالهای ۱۹۹۰، صندوق بین المللی پول (IMF) دولت های غیرنظامی را سرزش می کرد که برای بازسازی اقتصادی دستورات این سازمان را [برای صرفه جویی و حذف خدمات اجتماعی] به تمامی اجرا نکرده اند. اما رژیم پرویز مشرف از سال ۱۹۹۹ با پیروی کامل از دستورالعمل های آی ام اف، ستایش این سازمان را برانگیخت. این کار با تحمیل سختی ها بر مردم صورت گرفت. فقر و فلاکت در زاغه نشین های شهری و در روستاها، که هنوز ۶۷ درصد جمعیت را در خود دارند، بدتر از همیشه شده است.

۵۶ میلیون پاکستانی، یعنی حدود ۴۰ درصد از جمعیت این کشور، زیر خط فقر زندگی می کنند که ۱۵ میلیون نفرشان از هنگام زمامداری پرویز مشرف به این جمع اضافه گشته است. ایالت پنجاب که ۶۰ درصد جمعیت را دارد از لحاظ سیاسی و اقتصادی برتر است زیرا مقامات بالای ارتش و بوروکراسی را پنجابی ها تشکیل می دهند. ایالت سند با ۲۳ درصد و ایالت بلوچستان با ۵ درصد جمعیت از لحاظ آب، برق، و بودجه همواره در مضیقه به سر می برند. مناطق مرزی شمال پاکستان نیز از راه اقتصاد قاچاق هرویین روزگار می گذرانند.

مشکل اقتصاد پاکستان، مشکلی ساختاری است. پایهء تولیدی اقتصاد ضعیف است و تنها بر کشت پنبه و صنایع بافندگی با ارزش افزودهء ناچیز متکی است. منابع آبیاری و کشت ناکافی است و فرسودگی زمین و شوری آب بالا است. روابط اجتماعی روستا نیز این اقتصاد را آسیب پذیرتر کرده است. جبران سطح پایین بارآوری در کشاورزی تنها با اصلاحات ارضی جدی امکانپذیر می شود، اما ائتلاف نظامیان و خانهای محلی، این اصلاحات را غیرممکن کرده است.»

طارق علی درباره نقش نظامیان در اقتصاد پاکستان می نویسد، «عدم نظارت و بازرسی مالی باعث می شود که دخل و خرج و ضررهای صنایع تحت کنترل ارتش از نظرها پنهان بماند. قدیمی ترین صنعت زیر نظر نظامیان، بنیاد فوجی (Fauji Foundation) نام دارد که در سال ۱۸۸۹ به عنوان مؤسسه ای خیریه برای کمک به بازنشستگان ارتش تأسیس شد. از آن تاریخ تا کنون، این مؤسسه تبدیل به یک شرکت تجاری غول آسا شده که بر سهام عمده کارخانه های قند و شکر، انرژی، کود شیمیایی، غلات، سیمان، و صنایع دیگر کنترل دارد. مجموع دارایی این بنیاد نظامی بالغ بر ۹ میلیارد و هشتصد هزار روپی است.

«صندوق رفاه ارتش» (The Army Welfare Trust) که در سال ۱۹۷۷ توسط دیکتاتوری ژنرال ضیاءالحق تأسیس شد، بر خرید و فروش زمین و مستغلات کنترل دارد و علاوه بر آن کارخانه های برنج، مزارع پرورش اسب، صنایع دارویی، آژانس های مسافرتی، مراکز رشد ماهی، شش طرح مسکن سازی، کمپانی های بیمه، یک تشکیلات هوانوردی، و بانک تجارت عسکری را هم در تصاحب دارد. . . ارزش دارایی صندوق رفاه ارتش به ۱۷ میلیارد روپی می رسد. فرماندهان نیروی هوایی و دریایی نیز هریک دارای یک بنیاد هستند: بنیاد شاهین و بنیاد بحریه. »

(منبع: طارق علی، پاکستان سپاهی گرا، نیولفت ریویو ۱۹، ژانویه و فوریه ۲۰۰۳)

تا پیش از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، بدهی خارجی پاکستان به ۲۷ میلیارد دلار رسیده بود. اما با اعلام سیاست کابینه جورج بوش برای «جنگ با ترور»، آی ام اف بدهی ها را تخفیف داد و جریان واریز دلارهای مبارزه با ترور از خزانه آمریکا به صندوق نظامیان پاکستان آغاز شد. از آن زمان تا امروز، مجموع کمک های مالی آمریکا به پاکستان بیش از ده میلیارد دلار بوده است.

تکرار تاریخ

بازگشت بی نظیر بوتو از تبعید برای آنکه یک بار دیگر زمام امور کشورش را به دست بگیرد، از بسیاری جهات بی شباهت به آغاز زمامداری پدرش ذولفقار علی بوتو نبود. ذولفقار علی بوتو، رهبر حزب مردم پاکستان (پی پی پی) در ماه دسامبر سال ۱۹۷۱ در شرایطی بحرانی قدرت را در دست گرفت. شرایط بحرانی، ناشی از شکست نظامیان در جنگ داخلی، تجزیه پاکستان و جداسدن «بنگلادش» بود. پیش از این تاریخ، حکومت اسلامی و نظامی - بوروکراتیک پاکستان زیر رهبری ژنرال ایوب خان و بعد ژنرال یحیایان، منافع ژئوپولیتیک واشنگتن را در منطقه، در برابر خطر هند و اتحاد شوروی، حفاظت می کرد.

دیکتاتوری نظامی پاکستان در ماه مارس ۱۹۵۶ - نه سال پس از جدایی از هند - رسماً «جمهوری اسلامی» نام گرفته بود. با جداسدن بنگلادش، رهبری ژنرال‌ها با بحران مشروعیت و بی‌ثباتی داخلی روبرو شده بود.

ایالات متحده و ژنرال‌ها به فکر چاره افتادند. پس از یک ملاقات رسمی میان ذولفقار علی بوتو و ریچارد نیکسون، بوتو رهبری پاکستان را به دست گرفت. او بعضی از ژنرال‌های بدنام را کنار گذاشت یا به مقامهای دیپلماتیک برگمارد، اما ساختار و ترکیب اصلی ارتش را دست‌نخورده باقی گذاشت. تا زمانی که ساختار و ترکیب ارتش پاکستان ثابت می‌ماند، احتمال اینکه سیاست این کشور غیر نظامی، سکولار، و دموکراتیک شود، بسیار کم بود.

سیاست‌های ذولفقار علی بوتو، همانند بسیاری از سیاستمداران جهان سومی، میان پوپولیسم و الیتسم (خلق‌گرایی و نخبه‌گرایی) نوسان می‌کرد. (نمونه دیگر این نوسان را در سیاست محمد مصدق در قبال نهاد دربار و کشور آمریکا شاهد بودیم). خلق‌گرایی و نخبه‌گرایی هیچیک، نهادهای دموکراتیک پایدار به وجود نمی‌آورد. برعکس، نقش شخصیت‌ها، نقش رهبران منفرد و «محبوب»، سیاست‌های «خانوادگی» و «موروثی»، و نقش بندوبست‌های سیاسی «از بالا» و «پشت پرده» را افزایش می‌دهد. بی‌اعتمادی به توان و شعور دموکراتیک مردم، به ویژه در ساختارهای فئودالی و در شرایط بی‌سواد و عقب‌ماندگی اکثر توده‌ها که خود را رعیت می‌پندارند و آلت دست ملاها و خانهای محلی می‌شوند، این نوع سیاست را تشدید می‌کند. آنچه دموکراسی را تقویت می‌کند عبارت است از اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های صنفی مستقل، رسانه‌های آزاد، و شاید مهمتر از هرچیز، نظام قضایی و دادگاههای مستقل که قادر باشند دولتیان را نیز مورد پیگرد قانونی قرار دهند.

در سال ۱۹۷۷، ذولفقار علی بوتو، پس از شش سال وعده‌های عمل نشده، با از دست دادن محبوبیت توده‌گیر خود، خیال داشت با تقلب در انتخابات، در قدرت باقی بماند. وقتی در این کار موفق نشد و اعتراض مردم بالا گرفت، در آوریل آن سال در شهرهای لاهور، کراچی، و حیدرآباد حکومت نظامی اعلام کرد. ژنرال ضیا الحق از این فرصت استفاده کرد و بوتو را از قدرت پایین کشید و دو سال بعد او را اعدام کرد. در جمهوری اسلامی - آمریکایی ژنرال ضیا، قرار بر آن شد که همه احکام شریعت به اجرا گذاشته شود: شلاق زدن در معابر عمومی، قطع دست سارقان، سنگسار زناکاران، قتل محاربان (مخالفان سیاسی) و شکنجه زنان در زندان (طارق علی، آیا پاکستان دوام می‌آورد؟ به زبان انگلیسی، ۱۹۸۳، ورسو، ص

۱۳۸). حزب «جماعت اسلامی» - حزبی پرطرفدار و فاشیستی به رهبری مولانا مودودی که همیشه با وهابیان عربستان سعودی نزدیک بوده - از ژنرال ضیا حمایت کرد.

اسلام نظامی گرا

ژنرال ضیا دورهء تعلیمات نظامی اش را در دانشکدهء نظامی ایالت کانزاس آمریکا گذرانده بود. او همراه با ارتش ملک حسین در اردن، به هنگام جنگ خونین «سپتامبر سیاه»، در کشتار فلسطینیان سهم عمده ای داشت. ژنرال ضیا در پاییز سال ۱۹۷۷، دو سال قبل از انقلاب ایران، به تهران سفر کرد و در مصاحبه ای با «کیهان اینترنشنال» گفت، «بنیاد پاکستان اسلام است و نه هیچ چیز دیگری. من می توانستم در هند بمانم اما نماندم چون مسلمان بودم. ما هرچه داشتیم در پنجاب شرقی جا گذاشتیم و با فقر کامل به پاکستان رسیدیم، اما امید و ایمان دینی، ما را غنی می کرد... هفت نسل از خانوادهء من آنجا تولد یافت و بزرگ شد. به هنگام تجزیهء [هند و پاکستان] ما پولی در بساط نداشتیم؛ خانوادهء ما یک خانوادهء معمولی بود. با این حال، هرچه داشتیم فدا کردیم و به پاکستان آمدیم. با چنین تاریخچه ای، که فقط سی سال از آن گذشته، چطور انتظار دارید من فراموش کنم که چه چیزی بنیاد جمهوری اسلامی [پاکستان] است؟ بنیاد اسلام است و اسلام خواهد ماند.» (کیهان اینترنشنال، تهران، ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۷، به نقل از کتاب طارق علی، همان، ص ۱۴۰)

در دوران حکومت ضیا، سازمانهای امنیتی ارتش پاکستان با کمک سازمانهای امنیتی ایالات متحده، شروع به سازمان دادن و مسلح کردن گروههای مجاهد برای مبارزه با حکومت کافر افغانستان و حامیان کمونیست آن (ارتش سرخ) کردند. بسیاری از گروهها و احزاب جهادی امروز، ادامه دهندگان همان سازمانها هستند. گروههای جهادی و سازمانهای امنیتی آمریکا، با وجود اختلافات عقیدتی، برای رسیدن به مقاصد خود از یکدیگر به نحو احسن استفاده می کنند. آمریکا برای حفظ منافع ژئوپولیتیک و جلوگیری از نفوذ نیروهای چپگرا؛ و جهادیان برای سرکوب جنبش های سکولار، دموکراتیک، و چپگرا و برای برقرار حکومت اسلامی.

ارتش پاکستان نیم میلیون نفر را در خدمت خود دارد. گفته می شود ۲۵ تا ۳۰ درصد آنها اسلامگرا هستند (طارق علی، «شصت سالگی پاکستان»، لاندان ریویو آو بوکز، ۴ اکتبر ۲۰۰۷) و خود را متحد جهادیان به شمار می آورند.

اکنون اگر به تصویر منطقه از بالا نگاه کنیم، خواهیم دید که سه نوع اسلام و سه نوع نظامی گرایی - یا سه نوع اسلام نظامی گرا - منطقه را زیر قدرت خود کشیده اند: یکی اسلام وهابی خاندان آل سعود در عربستان که خود را کلید دار «خانه خدا» هم می داند؛ دیگری، جمهوری اسلامی (نظامی - بوروکراتیک) پاکستان با یک ارتش نیم میلیون نفری و تسلیحات هسته ای؛ و سوم، جنبش پوپولیستی و ضد آمریکایی جهادگرا که برای رسیدن به حکومت اسلامی اش در شمال غربی پاکستان و جنوب افغانستان، حاضر است به طور تاکتیکی از کمک های نظامی و مالی عربستان نیز بهره بگیرد. این سه نیرو با یکدیگر اختلافات جدی دارند اما برای سرکوب نیروهای سکولار، دموکراتیک، و سوسیالیست، و در رقابت با جهادگرایان شیعی، از امکانات یکدیگر، و کمک های حامی بزرگ شان در آنسوی دنیا، حداکثر بهره را می گیرند.

/// ۲۹ دسامبر ۲۰۰۷